

آیا رویدادهای اخیر در زندگی امت، منهج حزب التحریر برای تغییر را تأیید می‌کند؟

(ترجمه)

بی‌تردید بزرگ‌ترین ویژگی یک حزب مبدئی در مسیر تلاشش برای تغییر، پایبندی‌اش به استقامت در اندیشه و عمل است؛ به مصداق فرموده‌الله سبحانه و تعالی:

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾

ترجمه: و اگر آنان بر راه راست پایدار می‌ماندند، قطعاً آنان را با آب فراوان سیراب می‌کردیم

بیم آن دارد که اگر از فرمان الله سبحانه و تعالی روی‌گردان شود، دچار فتنه یا عذاب گردد. حزب مبدئی بر این باور است که پایداری بر حق و عمل به آنچه شریعت خواسته، راهی است که به رضایت الله سبحانه و تعالی و پیروزی در زمین می‌انجامد، در قالب خلافت راشده دوم موعودی که به خواست الله به‌زودی برپا خواهد شد؛ با وجود محنت‌ها و آزمایش‌ها، با وجود سدّ راه‌ها و تعقیب‌ها، و با وجود فریب‌ها و تحریف‌ها. حامل دعوت، آنگاه که در سخن و عمل تنها رضای الله سبحانه و تعالی را می‌طلبد، یقین دارد که الله سبحانه و تعالی خود سرپرستی تمام امور او را به عهده گرفته است و او را در زندگی امت به‌گرددش درمی‌آورد تا ناپاک را از پاک جدا کند و بر مستضعفان منت نهد و آنان را پیشوایان و وارثان گرداند؛ در سنتی که هرگز تخلف‌پذیر نیست تا پاداشی برای استقامت آنان باشد.

از جمله پاداش‌های الله سبحانه و تعالی برای کسانی که عمل می‌کنند، صبر پیشه می‌سازند و پاداش را از او می‌طلبند، این است که آنان را بر نیکی یاری می‌دهد، از انحراف در اندیشه و مسیر حفظ می‌کند، دل‌هایی از میان مردم – بزرگ‌تر و عظیم‌تر – را به سوی آنان متمایل می‌سازد و از مقدمات نصرت خویش، چیزهایی را به آنان نشان می‌دهد که دل‌شان بدان آرام گیرد که فهم‌شان درست و طریقه‌شان استوار است.

کسی که در آنچه از رویدادهای سیاسی در زندگی امت اخیراً رخ داده و می‌دهد تأمل کند، درمی‌یابد که این رویدادها مؤید روش شرعی در تغییر هستند؛ روشی که اساس آن و پیش از هر چیز، پایبندی به حکم شرعی و پیروی از روش رسول الله صلی الله علیه و سلم در تغییر است و در آن، تسلی و آرامشی برای مؤمنان نهفته است که نشان می‌دهد در مسیر درست گام برمی‌دارند، و اینکه پایبندی‌شان به حدود الله و عدم تسلیم‌شدن‌شان در برابر واقعیت، عزتی در دنیا و آخرت برای آنان به همراه خواهد داشت.

اما برجسته‌ترین چیزی که رویدادهای طوفانی اخیر امت بر آن صحنه می‌گذارد:

نخست: اینکه عمل تغییر، که پس از سقوط خلافت واجب است امت بدان آراسته گردد، یک تغییر فکری-سیاسی است. اینکه هرگونه تلاشی برای برپایی دولت پیش از آن‌که اندیشه اثر خود را در امت بگذارد و پیش از آن‌که امت به پروژه سیاسی اسلامی ایمان آورد و اسلام را به‌عنوان نظام حکومتی مطالبه کند، تلاشی نافرجام و شکست‌خورده خواهد بود، چراکه با سنت‌های تغییر در تضاد است.

دوم: اینکه نظام‌هایی که پس از خلافت در سرزمین‌های اسلامی به‌جای آن نشستند، نظام‌هایی طاغوتی‌اند که استعمارگر کافر، آن‌ها را به‌عنوان جنگی علیه دین و امت برپا کرد و اینکه هرگونه به‌رسمیت‌شناختن این نظام‌ها، خشم الله سبحانه و تعالی را در پی دارد و موجب شکست کسی می‌شود که مشروعیت آن‌ها را تأیید می‌کند. حتی اگر آن فرد به بخشی از دین فرا بخواند یا در راه آن عمل کند، و حتی اگر نیت او نیک باشد. زیرا نیت نیک به‌تنهایی برای کامیابی در تغییر کافی نیست، بلکه آگاهی در اندیشه و عمل، به‌پیروی از روش مصطفی صلی الله علیه و سلم، شرط پیروزی است.

سوم: اینکه دعوت و عمل برای خلافت فراگیر آینده، تنها چیزی است که امروز از سوی شریعت در مسیر تغییر خواسته شده و هرگونه فعالیت دیگری از سوی مسلمانان، هرچند در ظاهر خیر باشد، نه تنها مسؤولیت را از دوش ما در برابر الله سبحانه و تعالی برنی‌دارد، بلکه گم‌گشتگی ما را نیز ادامه می‌دهد؛ زیرا خلافت ساختار اجرایی دین است و عزت و وحدت ما در آن نهفته است. به‌واسطه‌ی آن به جایگاه خود به‌عنوان بهترین

امتی که برای مردم پدید آورده شده بازمی‌گردیم، اسلام را در میان خود پیاده می‌کنیم و آن را همچون پیشینیان، با دعوت و جهاد به جهان می‌رسانیم.

چهارم: اینکه سرنوشت امت یکی است، قضیه‌اش یکی است، جنگش یکی است و صلحش یکی است. رنج هر سرزمینی در میان آن، رنج همه‌ی آن است و راه‌حل نیز یکی است. اینکه تلاش برای یافتن راه‌حلهایی جزئی در چارچوب مرزهای سایکس-پیکو، نه به حال امت سودی دارد و نه ذلت و فرومایگی را از او برمی‌دارد؛ زیرا دشمنانش متحد شده‌اند و همه با یک کمان او را هدف گرفته‌اند. پس بر امت است که از این واقعیت بالاتر رود و حرکتی جمعی داشته باشد، به مثابه یک امت واحد در برابر دیگر مردمان تا بتواند به دشمنان خود پاسخ دهد. این، همان چیزی است که حزب التحریر از آغاز پیدایش خود بدان فرا خوانده است. این که غرب از هنگام نابودی خلافت، به صورت انفرادی با این حکومت‌های پوشالی در سرزمین‌های اسلامی برخورد می‌کند و نیز آنچه امروز در غزه‌ی هاشم رخ می‌دهد، همه دلیل آشکار و روشنی بر ضرورت تفکر و عمل جمعی در امت است تا نجاتش را در مقام یک پیکره واحد رقم بزند.

پنجم: اینکه قدرت و امکانات موجود امت، متعلق به خود امت است و ارتش‌های آن نیز استثنا نیستند؛ ارتش‌ها از جنس امت‌اند، نه از جنس حاکمان آن. تلاش برای جدا ساختن آن‌ها از امت، جنایتی بزرگ است که تنها به سود دشمنان امت تمام می‌شود و رنج او را تداوم می‌بخشد، به گونه‌ای که راه نجات را نشانده. کودکان مسلمان در غزه این حقیقت را درک کردند و بدان صدا بلند نمودند، در حالی که هنوز گروهی از فرزندان امت از آن غافل‌اند. دشمنان آنان پیوسته تلاش می‌کنند تا آنان را با این ادعا که مطالبه‌ی نصرت از اهل قدرت برای برپایی خلافت ناممکن است، فریب دهند. با این حال، فقه طلب نصرت نزد فرزندان امت امروز در حال رشد است، و الحمد لله این امر در راستای دعوت حزب تأثیر مثبت دارد؛ هنگامی که الله سبحانه و تعالی اراده‌ی تحقق امری را فرموده باشد.

امروزه اندیشه‌ی طلب نصرت از ارتش‌های امت، با جزئیات و مفاهیمش، بر میز بحث امت قرار گرفته، پس از دهه‌ها مقاومت در برابر آن و حتی استهزاء نسبت به آن. اکنون از میان فرزندان امت، کسانی هستند که با جدیت بیشتری درباره جایگاه ارتش‌ها و نقش‌شان در امت می‌اندیشند، و اینکه آن‌ها به راه‌حل عملی، بلکه حتی برای نجات امت از وضعیت کنونی‌اش تبدیل شده‌اند. اینکه آن‌ها تنها راه خلاصی از دست حاکمان مزدور و آشکارا دشمن ملت‌های خود هستند و تنها زمانی که به سوی امت متمایل شوند، می‌توانند نظام‌های آن‌ها را سرنگون سازند.

امت امروز، تنها یک عامل اساسی را برای تحقق تغییر و پیروزی کم دارد و آن حرکت ارتش‌ها، سرنگونی حاکمان و سپردن قدرت به امت و به کسانی است که خود را وقف برپایی حکم الله سبحانه و تعالی در زمین کرده‌اند.

ششم: اینکه تمامی آنچه امروز از رویدادهای بزرگ در زندگی امت رخ می‌دهد، از وقایع سیاسی گرفته تا هجوم متحدانه‌ی غرب بر ضد ما، همه در خدمت دعوت ما یعنی دعوت حق به اذن الله سبحانه و تعالی است.

پس هنگامی که غرب صلیبی امروز اعلام می‌کند که جنگ اصلی‌اش با کسانی است که آنان را «اسلام‌گرایان» می‌نامد، هدفش کسانی است که خواهان وحدت مسلمانان در قالب خلافت‌شان هستند، و اینکه او می‌تواند هر چیزی را از امت بپذیرد جز این امر، فرزندان امت نسبت به وضعیت خود آگاه می‌شوند و به سوی آنچه که آنان را بالا می‌برد و دین‌شان را یاری می‌دهد توجه می‌کنند.

هنگامی که نظام‌های ضرار در سرزمین‌های اسلامی، تفرقه و پراکندگی را به سود کافر تثبیت می‌کنند، کشور و ملت را تسلیم او می‌سازند، کفر و فساد را ترویج می‌دهند، علمای سوء را به خود نزدیک می‌سازند و با هرکسی که بگوید «رب من الله است» دشمنی می‌ورزند، در کنار دشمنان امت سنگر می‌گیرند و این دشمنی را آشکارا و با نهایت گستاخی اعلام می‌کنند، دست‌های که برای گرفتن گلوی آنان بلند شده، بیشتر و بیشتر می‌شود.

هنگامی که فرزندان امت با چشم خود می‌بینند که دولت‌های تحمیلی‌شان، دستگاه‌های سرکوب‌گرشان و حرکت‌های به اصطلاح ملی‌گرا، قوم‌گرا و فرقه‌گرای‌شان، چیزی جز خواری و ذلت برایشان به بار نیاورده، از آن‌ها دست می‌کشند و به راهی از آن‌ها می‌اندیشند. هنگامی که جریان‌هایی

که به «اسلام میانه‌رو» شناخته می‌شوند، بار دیگر در کنار نظام‌های باطل شرکت می‌کنند و گناه آن را به دوش می‌کشند، چهره‌ی واقعی‌شان آشکار می‌شود و فرزندان امت از آنان روی می‌گردانند و به سوی راست‌گویان در دعوتشان توجه می‌کنند.

هنگامی که مسلمانان در کشورهای مختلف علیه حاکمان خود به پا خاستند، آن‌گونه که در آنچه «مبارع‌ری» نام گرفت، اما با کشتار دسته‌جمعی روبه‌رو شدند، حریم‌شان شکسته شد و سگ‌های غرب و شرق بر آنان هجوم آوردند. در واقع، این امتحانی بود از سوی الله سبحانه و تعالی تا آنان را بیازماید، به صبر وادارد، درس دهد، شهید برگزیند و راه درست عمل را نشان دهد. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«...والجهاد ماضٍ منذ بعثني الله إلى أن يقاتل آخر أمّتي الدجال، لا يبطله جور جائر ولا عدل عادل...»

ترجمه: و جهاد از زمانی که الله مرا برانگیخت، همچنان ادامه دارد تا اینکه آخرین فرد از امت من با دجال بجنگد، و نه ظلم ستمگری آن را باطل می‌سازد، و نه عدالت عادل آن را متوقف می‌کند.

در حقیقت، امت را بشارت داد که شعله‌ی جهاد تا روز قیامت روشن خواهد ماند و تا زمانی که در امت جهاد برقرار است، امت در خیر خواهد بود، و در برابر دشمنانش پیروز خواهد شد، هرچند گاه در برخی نبردها شکست بخورد.

هنگامی که گروهی از فرزندان امت به نبرد با یهود برخاستند، بانگ جهاد در سراسر امت طنین انداخت، ضعف یهود آشکار شد، چهره‌شان سیاه گردید و رسوایی حاکمان خائن که با آنان دوستی می‌کردند برملا شد. در چنین فضایی، نشانه‌های رهایی امت نمایان شد و روشن گردید که امت تنها زمانی به رهایی می‌رسد که خود را از دولت‌های ضرار نجات دهد و خلافتی را برپا کند که دشمنان را در صفی واحد و زیر پرچم رسول الله صلی الله علیه و سلم به نبرد بگیرد تا دیگر دشمنان نتوانند بر آن سلطه یابند، بلکه این امت باشد که به سوی آن‌ها لشکر بفرستد، نه آن‌ها به سوی امت، و جهاد آن، جهادی برای آغاز دعوت و گسترش دین در جهان باشد.

هنگامی که امت در آنچه در غزه می‌گذرد ژرف‌نگری می‌کند، درمی‌یابد که نبرد امروز او، رویارویی دو تمدن است: تمدن اسلامی در برابر تمدن فاسد سرمایه‌داری؛ نه نزاعی بر سر پاره‌ای خاک، چنان‌که برخی ساده‌اندیشان می‌پندارند. در می‌یابد که همان نظام سایکس-پیکو که رژیم یهود را پدید آورد و آن را «دولت» نامید، همان نظامی است که کشورهای عربی را نیز چون پایگاه‌هایی وابسته آفرید و برایشان عنوان «دولت» برگزید. آنگاه که این پیوند ساختاری را دریابد، درک می‌کند که رژیم یهود و این پایگاه‌های دست‌نشانده یا با هم فرو می‌ریزند، یا با هم پابرجا می‌مانند.

زمانی که امت رخدادهای سوریه را به چشم می‌بیند، لمس می‌کند که فروپاشی نظام‌های استبدادی رو به زوال، نه تنها ممکن و شدنی‌ست، بلکه به اذن الله سبحانه و تعالی نزدیک شده است.

هفتم: آنچه امروز در جای‌جای امت می‌گذرد، مقدمه‌ای است برای خیزش بزرگ امت؛ طوفانی مبارک که در دولت فراگیر و واحد او به ثمر خواهد نشست. اگرچه حاکمان امت به فرمان اربابان‌شان دست و پایش را بسته‌اند، اما امت زنده است و نشانه‌های حیات در کالبد او می‌تپد. آنچه نیاز دارد، رهبری صادق و فداکار است که او را از بندها برهاند و به روزگار عزت بازگرداند. بی‌تردید، تمام رخدادهایی که پس از سقوط خلافت در زندگی امت روی داده، به روشنی نشان می‌دهد که مسیر ما راست، و طریقه شرعی ما برای رسیدن به هدف، کارآمد است. این همان راه کسانی‌ست که الله سبحانه و تعالی از آنان راضی است و آنان را واسطه‌ی اصلاح در روزگاری ساخت که دیگران به تباهی کشیده‌اند؛ همان غربیان شایسته‌ای که ویرانی‌ها را آباد می‌کنند.

هشتم: آنچه امروز در دل امت می‌گذرد، آزمونی است از سوی الله سبحانه و تعالی برای حاملان این دعوت؛

﴿يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾

ترجمه: روزی که راستی راست‌گویان سودشان خواهد داد.

تا ما بر حق بایستیم و در راه خود ثابت قدم بمانیم. الله سبحانه وتعالى به ما وعده‌ای داده است که هرگز خلاف آن رخ نخواهد داد:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾

ترجمه: الله به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده که آنان را در زمین جانشین خواهد ساخت (و وعده‌ی الله آمدنی است، بی‌هیچ تردید).

رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز ما را بدان نوید داده و فرموده است:

«لا يلبث الجور بعدي إلا قليلاً حتى يطلع، فكلما طلع من الجور شيء ذهب من العدل مثله حتى يولد في الجور من لا يعرف غيره، ثم يأتي الله تبارك وتعالى بالعدل، فكلما طلع من العدل شيء ذهب من الجور مثله حتى يولد في العدل من لا يعرف غيره». رواه احمد

ترجمه: پس از من، ظلم چندان نخواهد پایید؛ سپس عدالت سر برمی‌آورد. هر بار که ظلمی پدید آید، بخشی از عدالت از میان می‌رود تا آنکه مردمانی در دل ظلم زاده شوند که جز آن چیزی نشناسند. سپس الله تبارک وتعالی عدالت را برمی‌انگیزد، و هر بار که عدالتی برخیزد، بخشی از ظلم فرو می‌ریزد تا آنکه نسلی در میان عدالت پرورش یابد که جز آن چیزی نشناسد.

از الله سبحانه وتعالی مسئلت داریم که ما را از هدایتگران راه‌یافته قرار دهد، و امت را به میدان دعوت حق بازگرداند! بارالها، برای ما تدبیر کن، که ما نیکو تدبیر نمی‌کنیم!

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

نویسنده: عبد الستار أبو تقي – فلسطین

مترجم: احمد صادق امین

برگرفته از شماره ۴۶۶ – سال سی‌ونهم مجله‌ الوعی

ذوالقعدة ۱۴۴۶ ه.ق.

می ۲۰۲۵ م.